بسمه تعالی

موضوع: قطع/ مباحث حجج

فهرست مطالب:

[موارد عدم اشتراط تحصیل حجت (به معنای منجز و معذر) به علم به بلوغ 1](#_Toc127759574)

[مورد سوم: شک در بلوغ به نحو شبهه مفهومیه 1](#_Toc127759575)

[بررسی کلام شهید صدر رحمه الله 1](#_Toc127759576)

[تبیین مراد شهید صدر رحمه الله در بحوث 4](#_Toc127759577)

[بررسی کلام شهید صدر رحمه الله 5](#_Toc127759578)

[مطلب سوم: بررسی اختصاص مقسم به مجتهدین 6](#_Toc127759579)

## موارد عدم اشتراط تحصیل حجت (به معنای منجز و معذر) به علم به بلوغ

### مورد سوم: شک در بلوغ به نحو شبهه مفهومیه

بحث در مورد سوم از موارد عدم اشتراط تحصیل حجت (به معنای منجز و معذر) به علم به بلوغ بود و آن عبارت بود از این که شخص در بلوغ خود به به نحو شبهه مفهومیه شک کند.

### بررسی کلام شهید صدر رحمه الله

شهید صدر رحمه الله فرموده‌اند: در این مورد به عمومات تکالیف رجوع می شود[[1]](#footnote-1).

ولی این کلام تمام نیست زیرا

اولا: در مواردی که خاص مجمل باشد و وظیفه رجوع به عام فوقانی باشد باید به نزدیک ترین عام به این خاص مجمل رجوع شود نه به عام اعلی، و نزدیک ترین عام به این خاص مجمل یعنی «اذا نبت علیه الشعر الخشن صار بالغا»[[2]](#footnote-2)، صحیحه هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام است که فرموده‌اند: «انقطاع يتم اليتيم الاحتلام وهو أشدّه، وإن احتلم ولم يؤنس منه رشد وكان سفيها أو ضعيفا فليمسك عنه وليّه ماله»[[3]](#footnote-3)

این صحیحه دلالت دارد بر این که احتلام سبب بلوغ است (و روایتی که دلالت دارد بر این که سبب بلوغ شعر خشن است مخصص این صحیحه است و قدر متیقن آن صورتی است که خشن بودن شعر معلوم باشد ولی شمول آن در مواردی که خشن بودن شعر مشکوک است معلوم نیست و نسبت به این مورد مجمل است) لذا در موارد شک در صدق شعر خشن به نحو شبهه مفهومیه به عموم این صحیحه رجوع می شود که نزدیک‌ترین عام به این مخصص مجمل است نه این که به عمومات تکالیف که عام اعلی هستند رجوع شود.

ثانیا: طبق تعریف صحیح از شبهه مفهومیه و مصداقیه که خود شهید صدر رحمه الله نیز این تعریف را قبول دارند و فرموده‌اند: « «شبهه مفهومیه آن است که نسبت مولی و عبد به آن علی حد سواء نباشد و جهل مولی به واقع امر در آن معقول نباشد ولی در شبهه مصداقیه نسبت عبد و مولی به آن علی حد سواء است.»[[4]](#footnote-4)، شک در صدق عرفی شعر خشن، شبهه مفهومیه نیست بلکه شبهه مصداقیه است.

و این تعریف ایشان برای شبهات مفهومیه و شبهات مصداقیه صحیح است چون گاهی لفظ برای مولی خصوصیت ندارد و لذا مقصود مولی برای خودش واضح است مثل فاسق در «لاتکرم العالم الفاسق» که چه بسا مولی در ذهنش تصور کرده است «لاتکرم العالم العاصی» یا «لاتکرم العالم العاصی للکبائر» ولی بیان او برای ما مجمل است و این تعریف صحیح شبهه مفهومیه است که مولی نمی‌تواند بگوید: نمی‌دانم که برای عالم مرتکب صغیره حرمت اکرام جعل کرده­ام یا خیر؟ چون مقصود او برای خودش روشن است. و همچنین در مثال «اذا دخل المغرب صل صلاة المغرب» که مراد شارع برای خودش روشن است ولی برای ما معلوم نیست غروب آفتاب به زوال حمره مشرقیه است یا به استتار قرص و این جا اگر از مولی سوال شود نمی‌تواند بگوید: من نیز نمی‌دانم و باید به عرف رجوع شود.

اما اگر برای مولی بما هو مولی نیز لفظ مجمل باشد مثل مانحن فیه که صدق عرفی موی خشن بر این مو حتی برای مولی بما هو مولی نیز معلوم نیست و لذا از او نیز سوال شود می‌گوید: من نمی‌دانم و باید به عرف مراجعه کنیم. آن چیزی که بر عهده‌ی مولی بود بیان یک ضابط نوعی برای بلوغ بود که مردم آن را بفهمند و آن این است که عرف این را شعر خشن بداند و لذا ممکن است برای خود مولی نیز مشکوک باشد.

و این شبیه این است که شخص ناذر نذر کند که «اگر روی کف دستم شعر خشن رویید من صدقه بدهم» و بعد موی مشکوکی روی دستش بروید و شک کند که این موی خشن است یا موی لین. پس ناذر با این که خودش جاعل این حکم است شک می‌کند، مولی بما هو مولی نیز چنین است.

و همچنین اسماء اماکن مثل «اذبح فی منی» که اگر نسبت به یک مکان خاصی شک شود که آیا جزء منی است یا نه از مولی نیز سوال شود که آیا ذبح در این مکان جایز است یا جایز نیست می‌گوید: باید به عرف مراجعه شود.

بنابراین در مواردی که عدم علم مولی به آن فرد مشکوک عقلایی نیست شبهه مفهومیه است که در موارد اجمال مخصص منفصل به نحو شبهه مفهومیه به عام رجوع می‌شود. ولی اگر عدم علم مولی به آن فرد مشکوک عقلایی باشد شبهه مصداقیه خواهد بود. و در این موارد اصلا ظهور خطاب «اذا نبت علیه الشعر الخشن» این است که «اذا نبت علیه ما یصدق علیه الشعر الخشن عرفا». و شاهد بر این مطلب این است که در هر لغتی این اجمال هست و از این معلوم می‌شود که برای مولی نیز مبین نیست که این فرد از مو، شعر خشن است یا نه. و در این موارد با عوض کردن لفظ نیز ابهام برطرف نمی‌شود به خلاف شبهه مفهومیه که با عوض کردن لفظ ابهام برطرف می‌شود و لذا شارع اگر بجای فاسق «العاصی» را بیان می کرد، ابهام بر طرف می‌شد.

و در موارد شبهه مصداقیه مخصص منفصل استصحاب عدم نبت شعر خشن جاری می‌شود نه این که به عام فوقانی رجوع شود.

این در صورتی است که برای عرف روشن باشد ولی در مواردی ممکن است خود عرف نیز در صدق عنوان بر این فرد شک ‌کند. و معنای شک عرف این است که این مرتبه که برای عرف نیز مشکوک است داخل در موضوع له نیست و منطقة الفراغ در وضع است زیرا علقه وضعیه یعنی ارتباط اکید بین لفظ و معنا در ذهن عرف و وقتی خود عرف در خشن بودن این شعر اختلاف دارند و بعضی آن را خشن می‌دانند و بعضی غیر خشن و بعضی نیز می‌گویند: نمی‌دانیم، این کاشف از این است که قرن اکید بین لفظ و معنای وسیع که شامل این فرد نیز شود، وجود ندارد.

مثل این که در کنار هم گذاشتن صد ظرف از کوچک به بزرگ، بعضی از ظرف ها قطعا کوچک هستند و برای عرف کوچک بودن آن‌ها کاملا معلوم است و بعضی از ظرف ها قطعا بزرگ هستند ولی نسبت به بعضی از ظرف ها شک وجود دارد که این ظرف بزرگ است یا ظرف کوچک و این حتی نزد عرف نیز مشکوک است و این کاشف از این است که نسبت به این منطقه، علقه‌ی وضعیه وجود ندارد و مفهوم ظرف کوچک و ظرف بزرگ را عرف برای این منطقة الفراغ وضع نکرده است و الا عرف که متحیر نمی‌ماند.

و این مورد که خود عرف نیز شک می‌کند حتی شبهه مفهومیه نیز نیست چون شبهه مفهومیه مربوط به مواردی است که یک مفهوم وجود دارد و در صدق عرفی و در سعه و ضیق آن شک شود و صدق عرفی یعنی قرن اکید و ارتباط وثیق بین لفظ و معنا که کشف کردیم در این مورد وجود ندارد، بلکه آن از شبهات حکمیه است.

این بحث دارای ثمراتی نیز هست و یک ثمره آن این است که بحث استصحاب موضوعی چه در شبهه مفهومیه جاری باشد و چه جاری نباشد، در این جا قطعا جاری نمی‌شود زیرا آن مربوط به موردی است که برای عرف واضح است و برای من واضح نیست ولی در مورادی که برای عرف نیز واضح نیست جاری نمی‌شود.

### تبیین مراد شهید صدر رحمه الله در بحوث

شهید صدر رحمه الله فرموده‌اند: «لیس المرجع استصحاب عدم نبات الشعر الخشن بل لابد من التمسک بالعام لعدم جریان الاستصحاب الموضوعی فی الشبهات المفهومیة.»[[5]](#footnote-5)

یعنی باید به عموم عام -که مرادشان عمومات تکالیف است- رجوع شود زیرا استصحاب موضوعی در شبهات مفهومیه جاری نیست.

ظاهر این کلام مبتلی به اشکال است چون رجوع به عام به خاطر عدم جریان استصحاب نیست بلکه حتی اگر استصحاب نیز جاری بود نیز با وجود عام باید به عام که اماره است رجوع شود.

البته این خلل در عبارت است ولی مراد ایشان روشن است و طبق مبنای خودشان نیز صحیح است. زیرا در شبهات مفهومیه دو مبنا وجود دارد:

مبنای اول: شارع وقتی می‌گوید: «نبت الشعر الخشن سبب للبلوغ» مرادش «نبت ما یکون مسمی بالشعر الخشن یکون سببا للبلوغ » است.

در این صورت شبهه مصداقیه مخصص منفصل است که نمی‌توان به عام رجوع کرد بلکه استصحاب جاری می‌شود.

مبنای دوم: شارع این لفظ را برای ابراز مقصودش که واقع است بیان کرده است و مسمای این لفظ برای او خصوصیت ندارد.

 مثل خطاب عام «اکرم کل عالم» و «یحرم اکرام العالم الفاسق»، در شبهه مفهومیه عالم فاسق اگر مراد از «یحرم اکرام العالم الفاسق»، «یحرم اکرام العالم المسمی بالفاسق» باشد این عالم مرتکب صغیره شبهه مصداقیه «العالم المسمی بالفاسق» است و در این صورت نمی‌توان به خطاب عام رجوع کرد بلکه استصحاب «عدم کونه المسمی بالفاسق» جاری می‌شود.

ولی اگر مراد از خطاب خاص «واقع الفاسق» باشد نه المسمی بالفاسق، و واقع فاسق یا عاصی است -که یقینا شامل این عالم مرتکب صغیره می‌شود- یا مرتکب کبیره است و یقینا شامل این عالم نمی‌شود. در این صورت استصحاب این که این عالم قبلا فاسق نبود الان نیز فاسق نیست، استصحاب فرد مردد است چون واقع فاسق مردد است بین مفهوم عاصی که در این صورت مستصحب ما (عدم کونه عاصیا) معلوم الارتفاع است زیرا این شخص قطعا عاصی است، و بین مفهوم المرتکب للکبیرة که مستصحب ما (عدم کونه مرتکبا للکبیرة) مقطوع البقاء است زیرا این شخص قطعا مرتکب کبیره نیست. و به همین خاطر استصحاب در شبهات مفهومیه فی حد نفسه – گرچه در مقام عامی نیز وجود نداشته باشد و یا مجمل باشد- جاری نمی‌شود. بلکه چون واقع فاسق در مخصص منفصل مردد بین دو مفهوم اقل و اکثر است رجوع به عام می‌شود نه این که به خاطر عدم جریان استصحاب به عام رجوع می‌شود.

و در تمام شبهات مفهومیه همین بیان می‌آید.

### بررسی کلام شهید صدر رحمه الله

کلام شهید صدر رحمه الله گرچه طبق مبنای خودشان صحیح است ولی ایشان نباید فقط مبنای خودشان را ملاحظه کنند چون این یک بحث اختلافی است و منوط به پذیرش یا عدم پذیرش استصحاب در فرد مردد نیز نیست و لذا بعضی مثل مرحوم امام رحمه الله با این که استصحاب در فرد مردد را قبول ندارد در کتاب البیع (که بعد از تحریر نوشته شده است) برخلاف تحریر، استصحاب موضوعی در شبهات مفهومیه را می‌پذیرد[[6]](#footnote-6)و محقق خویی رحمه الله با وجود این که استصحاب در فرد مردد را جاری می‌داند ولی استصحاب موضوعی در شبهات مفهومیه را جاری نمی‌داند و نکته‌ی آن در نظر ایشان انصراف دلیل استصحاب به شک در خارج است و شامل شک در سعه و ضیق مفهوم نمی‌شود.

مثال استصحاب فرد مردد این است که شخصی یک مقداری گوشت به شما می‌دهد و شما می‌دانید یا از گوشت گوسفند سمت راست است که قطعا مذبوح شرعی است و یا از گوشت گوسفند سمت چپ است که قطعا غیر مذبوح است، محقق خویی رحمه الله فرموده‌اند: استصحاب عدم تذکیه گوسفندی که این گوشت مال آن است جاری می‌شود و لذا اکل آن جایز نیست. ولی مرحوم امام رحمه الله فرموده‌اند: استصحاب عدم تذکیه گوسفندی که گوشت مال آن است استصحاب فرد مردد است زیرا آن گوسفند، مشارالیه دارد و مشارالیه آن اگر گوسفند سمت راست باشد قطعا مذکی است و اگر گوسفند سمت چپ باشد قطعا مذکی نیست لذا مستصحب مردد است بین مقطوع العدم و مقطوع الوجود و شک در بقاء وجود ندارد تا استصحاب شود لذا بنا بر قاعده‌ی حل اکل این گوشت جایز است.

بنابراین این که شهید صدر رحمه الله فرموده‌اند: «چون استصحاب در شبهات مفهومیه جاری نمی‌شود به عام رجوع می‌شود.» طبق مبنای خودشان صحیح است ولی طبق مبنای امثال امام خمینی و محقق خویی رحمه الله باید گفته شود: «حتی در صورت جریان استصحاب در شبهات مفهومیه نیز به عام رجوع می‌شود چون با وجود اماره نوبت به اصل نمی‌رسد.»

## مطلب سوم: بررسی اختصاص مقسم به مجتهدین

در این که مراد از «المکف» در مقسم خصوص مجتهد است یا شامل مقلد نیز می‌شود، اختلاف است:

قول اول: شامل مقلد نیز می‌شود.

ظاهر کلام شیخ انصاری رحمه الله[[7]](#footnote-7) و صاحب کفایه[[8]](#footnote-8) رحمهما الله این قول است.

قول دوم: مختص به مجتهد است.

محقق نایینی[[9]](#footnote-9) رحمه الله قائل به این قول است.

1. بحوث في الاصول، صدر، محمد باقر، ج4، ص8. [↑](#footnote-ref-1)
2. مقرر: روایتی که در آن انبات شعر خشن آمده باشد یافت نشد البته در روایات انبات شعر آمده است مانند: الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج‌7، ص: 197: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع قُلْتُ لَهُ مَتَى يَجِبُ عَلَى الْغُلَامِ أَنْ يُؤْخَذَ بِالْحُدُودِ التَّامَّةِ وَ تُقَامَ عَلَيْهِ وَ يُؤْخَذَ بِهَا فَقَالَ إِذَا خَرَجَ عَنْهُ الْيُتْمُ وَ أَدْرَكَ قُلْتُ فَلِذَلِكَ حَدٌّ يُعْرَفُ بِهِ فَقَالَ إِذَا احْتَلَمَ أَوْ بَلَغَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ أَشْعَرَ أَوْ أَنْبَتَ قَبْلَ ذَلِكَ أُقِيمَتْ عَلَيْهِ الْحُدُودُ التَّامَّةُ وَ أُخِذَ بِهَا وَ أُخِذَتْ لَهُ ... الْغُلَامُ لَا يَجُوزُ أَمْرُهُ فِي الشِّرَاءِ وَ الْبَيْعِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْيُتْمِ حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ يَحْتَلِمَ أَوْ يُشْعِرَ أَوْ يُنْبِتَ قَبْلَ ذَلِكَ. [↑](#footnote-ref-2)
3. الوسائل، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ج19، ص364، ح11. [↑](#footnote-ref-3)
4. بحوث فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج5، ص297. [↑](#footnote-ref-4)
5. بحوث في الاصول، صدر، محمد باقر، ج4، ص8. [↑](#footnote-ref-5)
6. کتاب البیع، خمینی، روح الله، ج4، ص225. [↑](#footnote-ref-6)
7. فرائد الاصول(طبع انتشارات اسلامی)، انصاری، مرتضی بن محمدامین، ج1، ص2. [↑](#footnote-ref-7)
8. کفایة الاصول (طبع آل البیت)، آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ص257. [↑](#footnote-ref-8)
9. فوائد الاصول، نائینی، محمد حسین، ج3، ص3. [↑](#footnote-ref-9)